

Barriers and Strategies for Achieving Cultural Development in the Islamic Republic of Iran

1. Atyieh Janali Nejad: PhD Student, Department of Political Science, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran
2. Khosrow Mazrouei*: Assistant Professor, Department of Political Science, Azadshahr Branch, Azad Islamic University, Azadshahr, Iran. Email: mazraikhosro2022@gmail.com (Corresponding Author)
3. Abdul Reza Bai: Assistant Professor, Department of Political Science, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran

ABSTRACT

The concept of political development holds a significant position in the realm of politics. The process of shaping cultural development requires long-term changes, where its formation in each society follows its unique historical trajectory. Examining the political, social, and economic dimensions of development, alongside its cultural aspect, is of particular importance. This study aims to investigate cultural independence and the cultural barriers to development in Iran, as well as to present practical and theoretical strategies regarding the current state of cultural development in Iran. The findings of this study indicate that neglecting Islamic values and the cultural principles of the Islamic Revolution, while reverting to Western and tyrannical culture, would result in a revolution devoid of Islamic substance and identity. Therefore, senior revolutionary managers must prudently plan and develop policies to address these cultural barriers. The foundation of an exemplary Islamic society and the cultivation of the ideal person, in line with the cultural aspirations of the Islamic Revolution, are achieved through elements such as cultural independence, public welfare provision, strengthening public piety, and the realization of Islamic civilization. Thus, special investment in cultural matters is of paramount importance to achieve these aspirations.

Keywords: *Cultural independence, cultural development, cultural invasion, cultural policy*

How to cite: Janali Nejad, A., Mazrouei, K., & Bai, A. R. (2024). Barriers and Strategies for Achieving Cultural Development in the Islamic Republic of Iran. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(3), 74-85.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 02 August 2024
Revise Date: 21 September 2024
Accept Date: 01 October 2024
Publish Date: 14 October 2024



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

موانع و راهبردهای تحقق توسعه فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

۱. عطیه جانعلی نژاد: دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران
۲. خسرو مزروعی: استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران. پست الکترونیک: mazraikhosro2022@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. عبدالرضا بای: استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

چکیده

مفهوم توسعه سیاسی در عرصه سیاست از جایگاه والایی برخوردار است. روند شکل‌گیری توسعه فرهنگی، مستلزم تغییرات بلندمدتی می‌باشد که تکوین آن در هر جامعه، تاریخ خاص خود را داشته و بررسی ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توسعه در کنار بُعد فرهنگی آن، جایگاه ویژه‌ای دارد. هدف از این تحقیق آن است تا ضمن بررسی استقلال فرهنگی و موانع فرهنگی توسعه در ایران، راهکارهای عملیاتی و نظری درباره وضعیت کنونی توسعه فرهنگی ایران ارائه گردد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد غفلت از ارزش‌های اسلامی و اصول فرهنگی انقلاب اسلامی و بازگشت به فرهنگ غربی و طاغوتی، انقلابی بدون محتوا و هویت اسلامی باقی خواهد گذاشت. بنابراین، مدیران ارشد انقلاب باید مدبرانه در جهت رفع این موانع فرهنگی، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی صحیح داشته باشند. لازمه یک جامعه نمونه اسلامی و تربیت انسان مطلوب بر اساس آرمان‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در مواردی همچون، استقلال فرهنگی، تأمین رفاه عمومی، تحکیم تدین مردم و تحقق تمدن اسلامی مهیا می‌شود؛ لذا سرمایه‌گذاری ویژه در امور فرهنگی برای دستیابی به این آرمان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

واژگان کلیدی: استقلال فرهنگی، توسعه فرهنگی، تهاجم فرهنگی، سیاستگذاری فرهنگی.

نحوه استناددهی: جانعلی نژاد، عطیه، مزروعی، خسرو. و بای، عبدالرضا. (۱۴۰۳). موانع و راهبردهای تحقق توسعه فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۳)، ۷۴-۸۵.

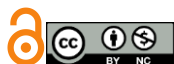
© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۲ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۳۱ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۰ مهر ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۳ مهر ۱۴۰۳



واژه توسعه زمانی معنا خواهد داشت که در یکی از حیطه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مطرح و در واقع، این تقسیم‌بندی از توسعه، بیانگر نگرش جامعه‌شناسان به این مقوله باشد (Akhbari et al., 2015).

واژه فرهنگ سیاسی از اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی به قاموس علوم سیاسی وارد شد. در واقع این فرهنگ می‌تواند به تحلیل خرده فرهنگ‌ها در فهم تنش‌ها و شکاف‌های درون جامعه خاص بپردازد. منظور از موانع فرهنگی آن بخش از ویژگی‌های فکری و ذهنی و رفتاری مردم است که بازدارنده برنامه رشد و توسعه می‌باشد (Shahramnia & Mozaffari, 2013).

غفلت از تهاجم فرهنگی، از جمله مهم‌ترین موانع فرهنگی در سالیان اخیر بوده که برای انقلاب اسلامی بسیار خطرناک می‌باشد. علی‌رغم فعالیت بسیار در این حوزه از سوی مسئولین نظام اسلامی ایران، استعمارگران از ابزارهای مختلف در تهاجم فرهنگی جدید استفاده می‌نمایند و به دنبال سلب اعتماد به نفس مردم و خودباختگی آن‌ها هستند. مقام معظم رهبری در این زمینه بیان نمودند: "دشمن به شدت مشغول تهاجم فرهنگی است و این تهاجم گاهی به دست عنصر خودی غافل، بی‌توجه و فاقد بینش صحیح سیاسی انجام می‌گیرد" (Khamenei, 1992). انقلاب اسلامی ایران همانند سایر پدیده‌های اجتماعی و انقلاب‌ها با خطرات و موانعی روبرو است که همواره در حال تهدید بوده و مانع به ثمر نشستن اهداف و آرمان‌های انقلاب خواهد بود. پرداختن به موانع فرهنگی انقلاب اسلامی، رویکردی واقع‌بینانه به فرایند انقلاب اسلامی است که با شناخت و بررسی آن، راه‌گشای مناسبی در معضلات و مشکلات پیچیده کنونی به شمار می‌آید. از این رو، مطالعه و بررسی موانع فرهنگی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند و ارائه راهبردهای نظری و عملیاتی، امری ضروری است و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

مفهوم توسعه

توسعه در لغت به معنی وسعت دادن و فراخ کردن است، اما با توجه به گستردگی تعریف این واژه به بیان چند تعریف معروف از توسعه می‌پردازیم:

(الف) فریدمن^۱: "توسعه یک روند خلاق و نوآوری برای ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی می‌باشد".

(ب) مایل تودارو^۲: "توسعه جریانی است چند بُعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی باورهای عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع در رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است" (Todaro, 1999).

(ج) میسرا^۳: توسعه را بدین‌صورت ارائه می‌دهد که: "توسعه دستاورد انسان محسوب می‌شود و در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است. از نظر وی هدف از توسعه ایجاد زندگی پرثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت توسعه دستیابی فراینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود است (Azkiya & Ghafari, 2005).

با توجه به تعاریف ذکر شده در مورد توسعه می‌توانیم توسعه را حرکت به سمت وضعیت مطلوب دانست، پدیده‌ای که محدودیت آن تنها در بُعد اقتصادی چندان صحیح نمی‌باشد و در همین راستا تغییر باورهای غلط و مانع توسعه‌یافتگی که در میان مردم و نخبگان وجود دارد و مشارکت مردم در زمینه‌های مختلف توسعه از ویژگی‌های جامعه توسعه یافته محسوب می‌شود

مفهوم توسعه سیاسی

1. Fridman

2. Micheael toaro

3. Misra

توسعه سیاسی را می‌توان مفهومی اساسی دانست که به تدریج، در همه جوامع گسترش می‌یابد و می‌توان از آن با عنوان فرهنگ جهانی یاد کرد (Khajeh-Saravi & Jafaripour Kaluri, 2014).

توسعه سیاسی، توانایی انسان را برای ابداع و نهادینه‌سازی ساختارهای جدید در مقابله با مشکلات و تلاش برای به‌دست آوردن اهداف اجتماعی جدید بالا می‌برد. به عبارت دیگر، توسعه سیاسی را می‌توان وضعیتی مطلوب در نظر گرفت که نظام سیاسی با در نظر گرفتن سیاست‌های واضح و ایجاد نهادهای تأثیرگذار در پاسخگویی همه‌جانبه به نیازهای جامعه، به افزایش ظرفیت و قابلیت‌های خود خواهد پرداخت. در این تعریف نظام سیاسی توسعه یافته، نظامی را شامل می‌شود که ثبات و تعادل سیاسی، مشارکت افراد در سیاست، تفکیک ساختاری و حاکمیت قانون در آن دیده شود. در این نظام، مردم‌سالاری، به عنوان شیوه مرسوم حکومتی محسوب می‌شود تا بدین طریق، افزایش قابلیت نظام سیاسی در پاسخگویی به درخواست‌های جدید، یکی از اصول غالب در تعاریف توسعه سیاسی باشد (Shafiee Far, 2015).

به طور کلی می‌توان توسعه سیاسی را مجموعه‌ای از شرایط و تحولات دانست که جامعه را به سوی پیشرفت سوق می‌دهد و آن را در سطح بالایی از رشد و توسعه، رفاه و آسایش، عدالت، آزادی، مردم‌سالاری، مشارکت و حاکمیت قانون قرار می‌دهد.

مفهوم توسعه فرهنگی

در حال حاضر بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که اساس هر نوع توسعه از جمله توسعه سیاسی نیازمند ظرفیت‌ها و بسترهای فرهنگی ویژه است. هریسون و هانتینگتون (۱۳۸۳) نیز در کتاب اهمیت فرهنگ در مورد نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی بحث کرده‌اند: عوامل فرهنگی چگونه توسعه اقتصادی را شکل می‌دهند؟ اگر چنین است، چگونه می‌توان موانع فرهنگی را برای توسعه سیاسی و اقتصادی از بین برد یا تغییر داد تا زمینه توسعه فراهم شود؟ (Harrison & Huntington, 2004).

توسعه فرهنگی، همان توسعه کمی و کیفی فرهنگ و سیاست‌های مربوط است که به عوامل، متغیرها و آثار فرهنگی اشاره دارد و دیگر به عنوان بُعد کمک و یاری‌دهنده توسعه در نظر گرفته نمی‌شود و تمام ابعاد برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را شامل می‌شود به همین دلیل در دهه ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷م. سازمان بونسکو دهه توسعه فرهنگی جهانی را پیشنهاد داد، تا این نگاه فرهنگی به توسعه در سراسر جهان مورد توجه قرار گیرد و نگاه حاشیه‌ای به حوزه فرهنگ کنار گذاشته شود (Panahi, 2015).

توسعه فرهنگی در سیاست، به مجموعه‌ای از تصمیمات و چارچوب‌های قانونی در شاخص‌های توسعه سیاسی اطلاق می‌گردد و عمل به آن برای حفظ و استقرار شرایط فرهنگی - اجتماعی جامعه از تأثیرپذیری بسیاری برخوردار است. در شرایط فعلی، سیاست‌های توسعه فرهنگی بر پایه حفظ وضعیت فعلی جامعه استوار هستند و این در حالی است که سند تحول سیاست‌های فرهنگی، ناظر بر پویایی نظام مند می‌باشد و در مقابل، سیاستگذاری‌های فرهنگی بر نحوه توسعه فرهنگی کشور و دستیابی به اهداف استراتژی کلان توسعه ملی استوار است. بنابراین، توسعه فرهنگی، بر ایجاد تغییرات مطلوب و بهبود شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه تأکید می‌ورزد (Moqaddai & Azghandi, 2015).

پیشینه سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز تحت عنوان «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۷۱ تهیه و تصویب شد. مطابق این سند سیاست فرهنگی، سیاست انقلاب، اسلامی است و سیاست جمهوری اسلامی ایران منبعث از جهان‌بینی اسلامی است، این

شورا مسئولیت نظارت بر سیاستگذاری و هدایت مدیریت فرهنگی کشور را نیز به خود اختصاص داده است. نهاد رسمی اجرای سیاست‌های فرهنگی کشور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است (Alvani & Hashemian, 2008).

در جمهوری اسلامی ایران، یکی از نهادهای اصلی سیاستگذاری فرهنگی کلان نگر، شورای عالی انقلاب فرهنگی است که وظیفه تدوین اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی، و تعیین اهداف و جهت برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و علمی را برعهده دارد. علاوه بر شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی، که یکی از زیرمجموعه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی است، نیز به کار سیاستگذاری فرهنگی کلان نگر می‌پردازد. شورای عالی انقلاب فرهنگی در جزوه‌ای تحت عنوان «اصول سیاست گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» منظور از سیاست فرهنگی را تدوین و تعیین مهم‌ترین اصول و اولویت‌های لازم الرعایه در حرکت فرهنگی می‌داند. به عبارت دیگر، نوعی دستورالعمل فرهنگی می‌داند که روشنگر حرکت (حرکت کلی جامعه) است، با این هدف که فرهنگ اسلامی در کلیه شئون فردی و اجتماعی کشور، اصل، پایه و نسب قرارگیرد. نهاد اصلی سیاستگذاری فرهنگی خردنگر در جمهوری اسلامی ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. ماده ۲۹ قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، این وزارتخانه را مسئول تنظیم سیاست‌های کلی فرهنگی، هنری و سینمایی کشور و ارائه آن‌ها به مجلس شورای اسلامی می‌داند (Salehi Amiri, 2008).

موانع تحقق توسعه فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

از انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب فرهنگی و اجتماعی یاد می‌شود و علی‌رغم فعالیت عدیده در مسیر توسعه سیاسی در توسعه یافتگی فرهنگی و به عبارت دیگر در حوزه فرهنگی توسعه سیاسی به حد مطلوب نرسیده‌ایم.

در نظام جمهوری اسلامی ایران تعدد مراجع و نهادهای تصمیم‌گیر فرهنگی و نبود و یا کمبود الگوی جامع و مدون در سیاستگذاری فرهنگی، از بزرگ‌ترین چالش‌های فرهنگی محسوب می‌شود. این ضعف و کمبود را می‌توان در پشتیبانی‌های نظری و مطالعاتی در حوزه مدیریت فرهنگی مشاهده نمود که با اتخاذ تصمیمات نادرست یا ناکامل در زمینه سیاست فرهنگی شرایط بدی را در سیاستگذاری فرهنگی ایجاد کرده است؛ تا آنجایی که در بسیاری از موارد، علاوه بر تصمیمات اشتباه، تصمیمات به نسبت شتاب‌زده‌ای گرفته می‌شود که هرگز توان جبران تبعات آن تصمیمات وجود نخواهد داشت. بر این اساس، می‌توان این‌گونه برداشت نمود که امکان دارد که ریشه اصلی این ضعف فرهنگی در فقدان یک چارچوب نظری مشخص در سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرای آن خود را نمایان سازد و زمینه‌ساز اختلافات گسترده و فقدان وحدت نظر در سیاست‌های فرهنگی گردد. ایجاد تفاوت نظر در تعیین مصالح عمومی و نارسایی در اولویت دهی به ارزش‌ها گردیده است. نکته مهم دیگر، ضعف ساختاری و کارکردی در تبدیل سیاست‌های کلان به سیاست‌های خرد و تدوین سیاست عمومی است و نشانه بارز آن، ضعف دستورالعمل‌های سیاسی و ضعف ارتباط سیاست‌های کلان فرهنگی با سطوح برنامه‌ریزی می‌باشد (Mashbaki & Khademi, 2008).

با نگاهی ویژه به مشکلات موجود در سیاستگذاری فرهنگی، درک خواهیم نمود که ارتباط مستقیم و یکپارچه بین سیاستگذاری عمومی و سیاست‌های فرهنگی در ایران وجود دارد. زیرا، از مشکلات اصلی در سیاست‌های عمومی و فرهنگی در ایران را می‌توان در کلی‌گویی و پرهیز از پرداختن به جزئیات موجود در سیاست‌گذاری‌ها دانست؛ این در حالی است که ورود به هرگونه مسائل عمومی از وظایف سیاستگذاری عمومی می‌باشد. همچنین، با وجود عوامل دیگر، همچون، بی‌توجهی به پژوهش و مطالعه در اجرای سیاست‌ها، کمبود مطالعه در تصمیم‌گیری و اجرا و پرداختن به کلیات در تمام شرایط، هیچ‌گاه به برنامه عملیاتی و اجرایی به سرانجام نخواهد رسید. این مشکل را می‌توان حتی در مشاهدات و تفسیر نتایج صحیح و دقیق و در بستر فرضیات و پرسش‌ها نیز مشاهده نمود. چراکه، هرگونه غفلت در تغییرات حاصله در اجرای

سیاست‌های فرهنگی، شرایط را به‌گونه‌ای به پیش خواهد برد که میزان اثربخشی آن به مراتب کاهش یابد. از مشکلات دیگر در زمینه برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های فرهنگی، عدم نیازسنجی در سیاستگذاری است. هرگاه تصمیم‌گیران سیاست‌های عمومی بدون در نظر گرفتن نیازهای لازمه در حوزه فرهنگ اقدام به طراحی و تدوین برنامه‌ها نمودند، ضعف و کاستی‌های شکل‌گیری آن باعث کاهش اثربخشی سیاست‌های فرهنگی و شکل‌گیری رویکرد انفعالی دگوهای مدون را زمانی درک کردند که هم زمان را از دست داده بودند و هم شرایط ابتدایی درمان فرهنگی را از دیگر در اختیار نداشتند. آن‌گاه بود که این مدیران فرهنگی به‌دنبال راهکارهایی برای تقابل با تهاجمات فرهنگی می‌افتادند؛ در حالی که اگر نیازسنجی درست در زمان درست را برمی‌گزیدند، هرگز دچار این کمبودها و ضعف‌ها نمی‌شدند.

از سوی دیگر، استفاده نادرست و نابجا از سیاست‌های فرهنگی غربی، شرایطی را پدید می‌آورد که مدیران برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ ناکارآمدی و بی‌لیاقتی خود را از الگوبرداری‌های ناشیانه از فرهنگ و باورهای غربی کسب نموده‌اند و تخریب سیاست‌های فرهنگی را در لایه‌ها و سطوح اجرایی را موجب شده‌اند. عدم توجه به پیوست فرهنگی در سیاستگذاری سایر امور (اقتصادی، اجتماعی و...)، تمایل دولت به تصدیگری و عاملیت در سیاست‌های فرهنگی و کم‌توجهی به گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های مردم‌نهاد و خرده‌فرهنگ‌ها و تمرکززدایی جغرافیایی در سیاستگذاری فرهنگی است. علاوه بر نکات فوق، ناکارآمدی دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگ‌ساز و متولی در زمینه سیاست‌های فرهنگی (مانند صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و...) نیز موجب بروز چالش‌های مختلف و شکل‌گیری نارضایتی مردم و سطح سیاست‌های کلان شده است. در اکثر تصمیمات و سیاست‌های فرهنگی، ترجیح نگرش کوتاه‌مدت و کمی بر افق‌های بلندمدت و کیفی مشاهده می‌شود، به‌طوری که روند بلندمدت را به روزمرگی در سطح مدیران فرهنگی و کم‌توجهی به سازوکارهای ارزیابی و نظارت تبدیل کرده است (Mashbaki & Khademi, 2008). بر این اساس می‌توان موانع فرهنگی مختلف در توسعه سیاسی را در موارد ذیل معرفی نمود:

۱- وابستگی فرهنگی

استقلال فرهنگی نشانه آزادی و وابستگی فرهنگی، نماد حقارت و بی‌هویتی یک ملت است. در رژیم پهلوی، سیاست‌های فرهنگی از سوی دولتمردان غربی دیکته می‌شد و سیاستمداران ایران، با اشتیاق و کورکورانه از غرب، آن‌ها را در حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی، رفتار و مانند آن را اجرا می‌کرد. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان می‌شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آن‌ها امکان‌پذیر است. بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیرسلطه است. بی‌شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای، وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار، دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد (Khamenei, 1992).

در اندیشه امام (ره) بازگشت به خویشتن و تفکر بومی، آرمان مهمی است. «تا حالا همه چیزمان را تقریباً باید بگویم غربی بود... بر همه ماست که از این غرب‌زدگی بیرون بیاییم، افکارمان را عوض بکنیم، اعمالمان را عوض بکنیم، وضعیت فرهنگ‌متم عوض بشود (Khomeini, 1982).

با توجه به اهمیت استقلال فرهنگی به عنوان عامل فرهنگی و دستاورد مهم فرهنگی و اجتماعی در انقلاب جمهوری اسلامی ایران، بیان می‌دارد که برای عبور از شرایط گذشته و حرکت به سوی توسعه فرهنگی مطلوب باید استقلال و هویت ملی خود را در تمام زمینه‌ها و به‌طور خاص زمینه فرهنگی بدست آورد و از پذیرش مجدد فرهنگ تحمیل شده غربی در ساختار فرهنگی کشور امتناع ورزید. بر این اساس، مقام معظم رهبری می‌فرماید: «از همه این‌ها مهم‌تر، استقلال فرهنگی بود. جمهوری اسلامی از اول نشان داد که زیر بار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت. این نکته را من عرض کنم که سلطه واقعی قدرت‌ها، سلطه فرهنگی است... فرهنگ؛ یعنی همین رسوب و آدبی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آن‌ها روبروست. جمهوری اسلامی، فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم. اسلام، تکلیف مسلمانان را در معاشرت، در کیفیت زندگی فردی، در روابط با یکدیگر و در معاملاتشان معین کرده است. ما نمی‌خواهیم این‌ها را از غربی‌ها یاد بگیریم و از آن‌ها تقلید کنیم (Khamenei, 1990).

همچنین ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «ایجاد جامعه نمونه اسلامی و تربیت انسان مطلوب از طریق ایجاد تحولات معنوی و روحی انسان‌ها را آرمان‌های فرهنگی انقلاب اسلامی می‌دانند؛ استقلال، رسیدن به خودکفایی، تأمین رفاه عمومی، تحکیم تدین مردم و تحقق تمدن اسلامی را از ویژگی‌های جامعه نمونه اسلامی محسوب می‌نمایند؛ بر سرمایه‌گذاری ویژه در امور فرهنگی برای دستیابی به این آرمان‌ها تأکید می‌کنند، مسئله فرهنگی را مسئله اول کشور می‌دانند و معتقدند: «بدون تردید با پشتیبانی و تقویت بنیه‌های فرهنگی، پیشرفت کشور در تمام زمینه‌ها تضمین خواهد شد و اگر فرهنگ کشور اصلاح و پایه‌های آن محکم نشود به احتمال زیاد برنامه‌ریزی در همه کارها ابتر خواهد بود و به نتایج قطعی آن نمی‌توان امیدوار بود» (Khamenei, 1996).

۲- جنگ نرم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، استعمارگران غربی و آمریکا تمام تلاش مداوم و پیگیر خود را برای براندازی و یا حداقل تضعیف آن به کار گرفتند تا موقعیت خود را در منطقه و ایران سامان ببخشند. پس از آن که قدرت استکباری آمریکا نتوانستند در دهه‌ی نخست انقلاب با به کارگیری روش‌های سخت و نیمه سخت نظام اسلامی ایران را از پای درآورند، اتاق‌های فکر آمریکایی شیوه‌ی راهبردهای خود را در براندازی انقلاب اسلامی تغییر دادند. آن‌ها دریافتند که با اعمال راهبردهایی همچون تهدیدهای سخت و نیمه، علاوه بر صرف هزینه‌های سنگین، دیگر نمی‌توانند شرکای سیاسی خود در اروپا را با خود همراه سازند (نائینی، ۱۳۸۷، ۳). این شیوه مبتنی بر اقدامات غیر مستقیم یا غیر نظامی است که بواسطه آن، هزینه‌های نظامی ناشی از لشکرکشی مستقیم را کاهش داده و بیشتر به صورت مبارزات فرهنگی با هدف تضعیف و فروپاشی انقلاب اسلامی ایران از درون انجام می‌پذیرد. در این روش به جای آنکه جامعه‌ی ایرانی را به اجبار به سوی تمایلات خویش رهسپار کنند آنان را به وسیله‌ی ترغیب و میل خودشان به سوی خواسته‌های خویش می‌کشاند (Ghorbanzadeh Savaar & Nateghi, 2011). به طور کلی می‌توان این‌گونه بیان نمود که در جنگ نرم مردم یک جامعه با تمایل و خواست خویش به سوی خواسته‌های مورد نظر دشمنان خارجی سوق پیدا می‌کنند که ناظر بر دیدگاه‌ها و نگرش و ارزش‌های مخاطبان آن‌ها نهاده شده است و از اثرات بلند مدتی برخوردار است و تغییرات ایدئولوژیک در رفتارهای فردی و اجتماعی را پدید می‌آورد. و همان طور که بیان کردیم این روش از شگردهای بسیار حساس و حتی خطرآفرین است، زیرا شما می‌توانید با، بزنید. در این زمینه ضمن اتلاف نیروی انسانی کمتر و کاهش هزینه‌ها به منظور تضعیف ایدئولوژیک مردم و مسوولین نظام، اتاق‌های فکر به منظور ایجاد جهانی تحت هژمونی آمریکا بیشترین ضربه را به فرد یا افراد مورد

نظر وارد می‌سازند (Ranjbaran, 2009) در حال حاضر، جنگ نرم همچنان به عنوان یک پروژه‌ی عظیم علیه انقلاب اسلامی ایران و در بعد خارجی آن در قالب‌های جنگ روانی و رسانه‌ای علیه نظام و سران به کار گرفته شده است و به دنبال آن القای ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی در تمام حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و ترویج فساد از طریق برنامه‌های ماهواره‌ای و معرفی نمودن ایران به عنوان محور شرارت، به دلیل حمایت این کشور از نیروهای حزب‌الله لبنان و مقاومت اسلامی فلسطین، در سند امنیتی آمریکا در قرن ۲۱م و تروریسم خواندن ایران و اسلام هراسی و ایران هراسی می‌توان اشاره کرد (Ghorbanzadeh Savaar & Nateghi, 2011).

ویژگی‌های مدیریت فرهنگی در ایران

مقام معظم رهبری در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ویژگی‌های مدیریت فرهنگی را بدین صورت ذکر نمودند که: «یکی از مهمترین تکالیف ما در درجه اول، مهندسی فرهنگ کشور است؛ یعنی مشخص کنیم فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی و حرکت عظیم درون‌زا و کیفیت‌بخشی که فرهنگ نام دارد و در درون انسان‌ها و جامعه وجود می‌آید، چگونه باید باشد؛ اشکالات و نواقص‌اش چیست و چگونه باید رفع شود؛ کندی‌ها و تعارضاتش کجاست؟ مجموعه‌ای لازم است که این‌ها را تصویر کند و بعد مثل دست محافظی، هوای این فرهنگ را داشته باشد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۱۰/۸). ایشان به مقوله امکان تغییر و مدیریت فرهنگی بسیار تأکید داشتند و بیان نمودند: «فرهنگ یک ملت، منشأ عمده تحولات است. بله، بلاشک عوامل گوناگونی روی فرهنگ ملت اثر می‌گذارد - یعنی این تأثیر، دوجانبه است - اما عاملی که یک ملت را به رکود و خمودی، یا تحرک و ایستادگی، یا صبر و حوصله، یا پرخاشگری و بی‌حوصلگی، یا اظهارات ذلت در مقابل دیگران، یا احساس غرور و عزت در مقابل دیگران، به تحرک و فعالیت تولیدی یا به بیکارگی و خمودی تحریک می‌کند، یا احساس غرور و عزت در مقابل دیگران، فرهنگ ملی است. فرهنگ - با همین تعریف ویژه - محصول تعریف جمعی از یک جامعه است و خودش موثر در همه حرکات و تحولات و تشکیل‌دهنده هویت یک جامعه است. البته فرهنگ ملی را می‌شود به مرور در طول زمان تغییر داد؛ یعنی مثل کوه‌های عالم که در طول قرن‌های متمادی جابه‌جا نمی‌شوند، جزء ثوابت نیست. فرهنگ یک ملت را می‌شود با عوامل تأثیرگذار به تدریج عوض کرد؛ یک ملت عزیز را می‌توان از لحاظ فرهنگی تبدیل کرد به یک ملت توسری‌خور و ضعیف؛ متقابلاً یک ملت تنبل را می‌شود تبدیل کرد به یک ملت زرنگ؛ این رنگ ثابت لایزالی و لایزولی نیست (Khamenei, 2004).

مبحث چهارم: راهکارهای نظری و عملی در سیاست‌گذاری فرهنگی

با توجه به ارائه آسیب‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران و بر اساس ظرفیت بالای فرهنگ اسلامی نسبت به مرزشکنی و نیل به وضعیت پیشتازی در موقعیت راهبردی فرهنگی در عرصه جهانی و سیاست‌گذاری فرهنگی، می‌توان به برخی از راهکارهای نظری و عملی برای آسیب‌زدایی و ارتقای سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود:

- ۱- ایجاد توافق، همسویی و هم‌نویسی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی دستگاه‌های تأثیرگذار در حوزه فرهنگ اعم از بخش دولتی و غیردولتی، در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- ۲- طراحی و مدون‌سازی مولفه‌های صحیح و قابل جستجو، کامل، روشن و برنامه‌ریزی‌شده به منظور بررسی و سنجش سیاست‌های فرهنگی با توجه به سیاست‌های کلان و حقایق فرهنگی جامعه در سطح داخلی و بین‌المللی؛
- ۳- افزایش انگیزشی و ترغیب و تحریک فعالیت‌های فرهنگی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، راهبردی و رسانه‌ای در بستر نوآوری‌ها و خلاقیت‌های فرهنگی؛

- ۴- ایجاد سازگاری و همبستگی میان فرهیختگان حوزه فرهنگی و سیاسی؛
- ۵- برجسته نمودن ضوابط و قوانین اجرایی حاکم بر سیاست‌های فرهنگی، مشارکت در جهت کارآمدسازی و تغییرات ساختار و عملکرد بخش‌های فرهنگی کشور در تبدیل سیاست‌های کلان به سیاست‌های خرد؛
- ۶- مطابقت و همگونی سیاست‌های برنامه‌ریزی شده با سیاست‌های اجرایی در حوزه فرهنگی و وفق دادن ساختارهای سیاسی با اهداف و سیاست‌های فرهنگی؛
- ۷- تحکیم و نیروبخشی آموزش در جهت اشاعه و گسترش فرهنگ عمومی رشد و بینش، جستجوی علم، راستگویی، مصونیت و ارتقای سطح آگاهی‌های مدیران و نیروهای زیرمجموعه نهادهای فرهنگی به منظور تحقق سیاست‌های کلان ملی فرهنگی و آموزشی در راستای اولویت دادن منافع ملی بر منافع فردی و جناحی؛
- ۸- تقدم کیفیت و اصالت دادن به فعالیت‌های فرهنگی (شایسته است که قبل از برنامه‌ریزی فرهنگی، نیازسنجی بر روی مخاطب خاص و عام صورت پذیرد و میزان اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی نیز مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد).
- ۹- شناخت مولفه‌های آگاهی‌بخشی و تفکر در سیاست‌گذاری فعالیت‌های فرهنگی در جهت بسترسازی برای تحکیم و سهولت امور برنامه‌ریزی و تحلیل و ارزیابی فعالیت‌های فرهنگی؛
- ۱۰- رشد و اشاعه تبادلات فرهنگی میان بخش‌های دولتی و غیردولتی به منظور ارتقای سطح تحرک فرهنگی-اجتماعی؛
- ۹- تکوین و تقدم بخشی در قالب پیوست فرهنگی (اولویت به ایجاد همبستگی بین سیاست‌های فرهنگی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی (از قبیل توسعه ملی، آموزش و پرورش، نظام ارتباطات و اطلاع‌رسانی، ملاحظیات زیست‌محیطی، نظام اداری و اجرایی کشور)؛
- ۱۰- تلاش در جهت ارتقای جایگاه و نقش نهادهای واسط اجتماعی و فرهنگی و همبستگی مشارکت فرهنگی و فرهنگ مشارکتی؛
- ۱۱- تأسیس سامانه‌ای برای ارزیابی دقیق و به‌هنگام بر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی با تصریح بر ارزیابی همگانی و خویش‌داری در اجرای سیاست‌های فرهنگی؛
- ۱۲- اتخاذ فعالیت‌های پیشران‌پیش‌تاز در سیاست‌های مقایسه‌ای نسبت به تهاجم فرهنگی دشمن با توجه به سند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت.

نتیجه‌گیری

در کشورهای در حال پیشرفت، پرداختن به مقوله فرهنگ بسیار حائز اهمیت می‌باشد، چراکه کشورهای غربی و به ظاهر متمدن مدام بدنبال آن هستند تا بتوانند از طریق تهاجم و نفوذ فرهنگی، گستره حاکمیت خود را در این کشورها به اثبات برسانند و بدون هزینه‌های هنگفت جنگ سرد و لشکرکشی، و تنها بواسطه جنگ نرم و نفوذ در فرهنگ آن جامعه به اهداف خود برسند. بنابراین مدیران و مسئولان فرهنگی وظیفه بسیار سنگینی را در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌های فرهنگی برعهده دارند. در این راستا، سیاست‌گذاران فرهنگی به منظور داشتن سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مطلوب بایستی نکات ذیل را به‌طور جدی مورد توجه قرار دهند:

(۱) تثبیت کردن نقش و جایگاه نهادهای فرهنگی-اجتماعی (از جمله احزاب سیاسی و گروه‌های فعال فرهنگی و افزایش میزان اعتماد به بخش‌های خصوصی جامعه از سوی دولتمردان).

۲) افزایش نقش نظارتی و حمایتی دولت به بخش خصوصی و گروه‌های کوچک فرهنگی (بهتر است که دولت در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، نگاه تصدی‌گرایانه‌ای به سمت نظارت داشته باشد).

۳) افزایش میزان همکاری‌های فرهنگی در سطح بین‌المللی و به‌طور خاص کشورهای همسایه و مسلمان که از نظر فرهنگی به کشور ما نزدیک هستند (این نکته در سیاست‌های فرهنگی در سطح بین‌الملل وجود دارد که در سیاستگذاری‌ها باید همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای هم‌راستا با یکدیگر رشد و گسترش یابد تا از اثربخشی سیاستگذاری در سطح بین‌الملل در سطح منطقه و داخل نیز بهره‌برداری گردد. این در حالی است که حتماً باید به همکاری‌های بین‌المللی در عرصه سیاستگذاری فرهنگی با حفظ اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌عنوان یک فرصت طلایی نگریست. این مساله ضمن ایجاد یک جبهه فرهنگی قوی و واحد در برابر برخی از آثار فرهنگی پدیده جهانی شدن می‌تواند در آینده کشورهای عضو را به یک قطب فرهنگی تبدیل‌های نماید. لذا جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با حفظ این اصول و آرمان‌ها و با استفاده از تجربیات کشورهای اسلامی موفق مثل برخی از کشورهای شرق آسیا تعامل و همکاری سازنده‌ای در راستای مرتفع نمودن برخی از مشکلات خود در حوزه سیاستگذاری فرهنگی داشته باشد.

از سویی دیگر، یکی از اهداف برجسته در حوزه سیاستگذاری فرهنگی، فراهم‌آوردن شرایط مناسب برای شکوفایی استعدادهای فرهنگی انسان‌ها و رشد و گسترش خلاقیت و نوآوری در این حوزه می‌باشد و به‌طور قطع، پدید آمدن چنین امری بدون مشارکت مردم (مخاطبان و علاقمندان حوزه فرهنگ) امکان‌پذیر نخواهد بود؛ این در حالی است که بدست‌آوردن این مهم خود به ارتباط متقابل میان ملت و دولت وابسته است. دولت زمانی می‌تواند در برنامه‌های فرهنگی خود را کارآمد نشان دهد که فضائی را در اختیار مردم قرار دهد تا آن‌ها بتوانند در این بستر رشد و تعالی استعدادهای خود را ببینند و از سویی دیگر باید حیطه مسئولیتی خود را به نفع افزایش نهادهای غیردولتی کاهش دهد. دولت می‌تواند چارچوب حقوقی برای خود تعریف نماید و در این چارچوب، سیستم نظارتی و ارزیابی مناسب را برای فعالیت‌های فرهنگی فراهم کند. در این راستا، دولت باید از اهرم‌های هدایت‌کننده و تشویقی خود در امور فرهنگی بهره‌برد و شرایط مطلوب را برای اجرای برنامه‌های فرهنگی به نهادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه واگذار نماید.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The term "development" gains meaningful context when it is discussed across various domains, such as economic, political, cultural, and social development, reflecting sociological perspectives on this multifaceted concept (Akhbari et al., 2015). In political science, the concept of political culture emerged in the late 1950s to analyze subcultures and understand internal societal tensions (Shahramnia & Mozaffari, 2013). Cultural obstacles are often perceived as behavioral and cognitive barriers within the population that inhibit progress, particularly within the framework of the Islamic Republic. Ignoring cultural invasions has been identified as a critical threat to the Islamic

Revolution, as adversarial forces aim to undermine Iran's national identity and self-confidence. This cultural intrusion seeks to shift social values, with strategies intended to replace Iranian values with those of Western cultural dominance, which Supreme Leader Khamenei identifies as one of the greatest dangers facing the country (Khamenei, 1992).

Development is broadly defined, ranging from economic growth to societal transformation. Renowned theorists like Todaro and Misra conceptualize development as encompassing structural shifts, accelerated economic growth, reduced inequalities, and a holistic engagement with cultural values (Todaro, 1999). Misra further posits that development is inherently cultural, contending that achieving a fulfilled life is defined by a society's cultural values, positioning development as an evolution towards these ideals (Azkiya & Ghafari, 2005). This study aligns with the view that development is a movement towards an ideal state, transcending economic parameters. Instead, it emphasizes the necessity for change in ingrained beliefs that hinder cultural evolution (Khajeh-Saravi & Jafaripour Kaluri, 2014). The study suggests that integrating political development with cultural growth enables the establishment of an environment conducive to fostering democratic participation, adherence to the rule of law, and structural stability (Shafiee Far, 2015).

Cultural development is increasingly recognized as integral to sustainable political progress, as scholars like Harrison and Huntington argue for culture's foundational role in shaping economic and political growth (Harrison & Huntington, 2004). During the 1980s and 1990s, UNESCO's advocacy for a "global decade of cultural development" underscored the necessity of a cultural focus within development policy (Panahi, 2015). The Islamic Republic of Iran's cultural policy, formalized in 1992, reflects this approach by embedding cultural integrity within the framework of national governance. Cultural policies, championed by both government entities and public cultural institutions, aim to nurture a cohesive cultural identity that resists Western influence while preserving Islamic values (Alvani & Hashemian, 2008).

The Islamic Revolution is not merely political but also inherently cultural and social. Despite strides in political development, the Islamic Republic has faced significant challenges in achieving a satisfactory level of cultural progress. Issues such as fragmented decision-making structures, a lack of cohesive cultural policy, and reactive rather than proactive cultural policies create substantial roadblocks (Mashbaki & Khademi, 2008). The presence of multiple cultural institutions without a unifying strategy often leads to inconsistent decision-making and diminishes the impact of cultural initiatives. This paper argues that the absence of a comprehensive cultural framework has exacerbated disparities in public values and policy priorities, necessitating an overhaul of strategic cultural initiatives. Additionally, the study observes that external cultural influences have occasionally led to misguided adoption of Western models, resulting in policy misalignment with Islamic cultural values (Ranjbaran, 2009).

Proposed solutions to the identified cultural challenges emphasize coherence in policy-making, collaboration across governmental and non-governmental cultural sectors, and a renewed focus on Islamic values as the cornerstone of Iran's cultural identity. The study advocates for a holistic and integrated approach to cultural development, one that harmonizes policy frameworks with the foundational principles of the Islamic Revolution. Furthermore, it underscores the need to prioritize cultural investments and adopt a long-term, sustainable perspective in cultural programming (Khamenei, 1996). By focusing on societal well-being and educational initiatives that nurture cultural awareness, policymakers can foster a generation attuned to Islamic values and ideals. Comprehensive planning and monitoring mechanisms are crucial for adapting policies to evolving cultural needs (Moqaddai & Azghandi, 2015).

Addressing Iran's cultural challenges requires an adaptive, context-sensitive policy framework that honors both Islamic values and the progressive aspirations of the nation. The findings of this study reinforce the notion that cultural independence, as both a goal and a means, is essential for the enduring relevance of the Islamic Revolution. To achieve this, it is imperative that policymakers prioritize cultural development alongside economic and political advancements, ensuring that Iran's cultural landscape remains resilient in the face of global pressures. Empowering local cultural institutions and fostering public engagement in cultural discourse are fundamental steps toward establishing a sustainable, Islamically aligned cultural policy framework. Consequently, strategic investments in culture are not only beneficial but necessary for realizing the full potential of Iran's revolutionary aspirations and achieving a cohesive and enduring national identity.

References

- Akhbari, M., Ghamparvar, A., & Bazleh, A. (2015). Explaining Political Sustainable Development; Case Study: Iran. *Geopolitics Quarterly*, 11(3).
- Alvani, S. M., & Hashemian, S. M. H. (2008). Providing an Indigenous Model for Balanced Cultural Policy. Conference on Development and Transformation in Culture and Art,
- Azkiya, M., & Ghafari, G. (2005). *Sociology of Development*. Kayhan Publications.
- Ghorbanzadeh Savaar, G., & Nateghi, H. (2011). Soft War of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Psychological Operations Studies*(31).
- Harrison, L., & Huntington, S. (2004). *The Importance of Culture*. Amir Kabir Publications.
- Khajeh-Saravi, G., & Jafaripour Kaluri, R. (2014). Comparative Study of Political Participation in the Two Periods of the Second Pahlavi and the Islamic Republic of Iran. *Iranian Social Science Studies*, 11(40).
- Khamenei, S. A. (1990). Statements of the Supreme Leader in Meeting with Friday Prayer Leaders of Tehran.
- Khamenei, S. A. (1992). Statements of the Supreme Leader in Meeting with a Group of Cultural Officials.
- Khamenei, S. A. (1996). Statements of the Supreme Leader in Meeting with Members of the Supreme Cultural Revolution Council.
- Khamenei, S. A. (2004). Statements of the Supreme Leader in Meeting with Members of the Supreme Cultural Revolution Council.
- Khomeini, R. (1982). *Sahifeh-ye Imam Khomeini (RA)* (Vol. 5, 9). Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Mashbaki, A., & Khademi, A. A. (2008). Pathological Study of Cultural Policies and Strategies in Iran after the Islamic Revolution. *Quarterly Journal of Cultural Research*(14).
- Moqaddai, M., & Azghandi, A. (2015). Pathology of Cultural Policy in the Islamic Republic of Iran. *Specialized Quarterly Journal of Political Science*, 12(34).
- Panahi, M. H. (2015). Cultural Development: The Necessity of Economic, Social, and Political Development. *Quarterly Journal of Welfare Planning and Social Development*(22).
- Ranjbaran, D. (2009). *Soft War*. Saye Andisheh Publications.
- Salehi Amiri, S. R. (2008). *Foundations of Cultural Policy and Planning*. Research Center of the Expediency Discernment Council.
- Shafiee Far, M. (2015). Trends of Political Development in the Islamic Republic. *POLITICAL QUARTERLY*, 45(1).
- Shahramnia, A. M., & Mozaffari, F. (2013). Framing the Cultural Barriers to Political Development in the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Political Science and International Relations*, 2(5).
- Todaro, M. (1999). *Economic Development in the Third World Translators - Gholam Ali Farjadi*. Ministry of Planning and Budget.